

## هزاره ی شاهنامه: پاره ی پنجم

### چگونگی سنجش گفتار شاهنامه: بیست و هفت تراز گوناگون

یک: دو نمود

در پاره ی پیش دانسته بشد که استاد فرهیخته فریدون جنیدی، پس از سی سال سگالش در سپهر شاهنامه، آفریده ی یگانه ایزد سخن پارسی، فردوسی ورجاوند، بر این باور می شوند که پنج مزدور به شاهنامه دستبرده اند، زیرا که با زبان ایشان، "شیوهء سخن آنان یکسان نیست." و بخش بندی استاد جنیدی بدین گونه است:

"بخش نخست، تا پادشاهی کیخسرو  
بخش دویم، پادشاهی کیخسرو تا لهراسپ  
بخش سیوم، لهراسپ و گشتاسپ  
بخش چهارم، اسکندر  
بخش پنجم، ساسانیان"

دو نمونه از رج های (به تازی "بیت"؛ لت به تازی "مصرع") افزوده شده  
بیابوردم.

یکی از آنها رج سست زیر بود:

پدر بر پدر بر، پسر بر پسر  
همه تاجور باد و پیروزگر!

که گزافه گویی خنده آوری بیش نبود. بدان زمان همه می دانستند که پدر محمود را چون غلامی، با زبان استاد جنیدی، " ... که برای فروش آورده بودند، در نیشابور به درمی چند خریده بوده اند!"

این یکی از نمودهای "نادانی تاریخی" مزدوری است که این رج سست را از خود ساخته و به شاهنامه افزوده.  
دیگر نمود نادانی این سرایندگان چنین باشد: آشکار است سرایندگان مزدور آگاهی از روزگار محمود نداشته اند و در سخنان از خود درآورده شان، سرخود، هر پاژنامی (به تازی "لقب") را که خود خواسته اند، به مانند "تاجور"، "سلطان"، "شاه"، "شهریار"، "جهاندار"، "شهنشاه" بکار برده اند.

چند نمونه:

پدر بر پدر بر، پسر بر پسر  
همه تاجور باد و پیروزگر!

\*

چه گویی که خورشید تابان که بود  
کزو در جهان روشنایی فرود

ابولقاسم آن شاه فیروز بخت  
نهاد از بر تاج خورشید، تخت

\*

درو دشت بر سان دیبا شدی  
یکی تخت پیروزه، پیدا شدی

نشسته بر او شهریارى چون ماه  
یکی تاج بر سر بجای کلاه

\*

**جهاندار** محمود، شاه بزرگ  
به آبشخور آرد همی میث و گرگ

ز کشمیر تا پیش دریای چین!  
بر او، شهریاران کنند آفرین

\*

ابولقاسم آن شهریار جهان  
کز و تازه تاج شهنشاهان

\*

**شهنشاه** ایران و زابلستان (؟)  
ز قنوج تا مرز کابلستان

پدر بر پدر بر (!!؟) پسر بر پسر  
همه تاجور باد و پیروزگر

\*

جهاندار محمود با قر و جود  
کز و بخشش و جود شد در وجود

هوا روشن از مایه ور بخت اوست  
زمین پایه ء نامور تخت اوی

برزم اندرون ژنده پیل بلاست  
بیزم اندرون آسمان وفا است

\*

ستایم زانپس شهنشاه را  
که تختش درخشان کند ماه را

جهاندار محمود با قر و وجود  
کز و بخشش و جود، شد در وجود  
[دوباره گویی]

دو: محمود "تاجور"، "سلطان"، "شاه"، "شهریار"، "جهاندار"، "شهنشاه"؟

نیک میدانیم، غزنویان، به مانند سامانیان، استاد جنیدی می نویسند، "که بر کشته  
ء بردگان درم خرید الپتکین و سبکتکین و محمود بودند، پاژنام امیر داشتند...  
ایشان به محمود پاژنام "ناصرالدین" دادند، و چون محمود پاس نان و نمک ایشان

را بجای آورد، و فرمانروایی را از آن خاندان بگرفت، مردمان او را نیز «امیر محمود» خواندند.

گردیزی نیز از همین پاژنام یاد کرده:

"چون امیر محمود رحمة الله از فتح مرو فارغ شد، و امیر خراسان گشت، و هنوز ببلخ بود که رسول القادر بالله از بغداد بنزدیک او آمد، با عهد خراسان، لواء و خلعت فاخر و تاج و قادر، او را لقب نهاد «یمین الدوله و امین الملک ابوالقاسم محمود، ولی امیر المومنین:

پس چون آن عهد و لوا برسید، امیر محمود بر تخت سلطنت نشست و خلعت بپوشید و تاج بر سر نهاد و خاص و عام را بار داد، اندر ذی قعدة سنه تسع و ثمانین و ثلثمائه» [389]  
(تاریخ گردیزی، رویه 381)

"و پس از مرگ محمود، از او و جانشینانش نیز چنان چون امیر یاد بشده و امیر مسعود رحمة الله بفرمود تا میلی کردند [میل، مناره ای بساختند] و آن سرها اندر آن میل نهادند" [نخستین کله منار جهان!]  
(تاریخ گردیزی، رویه 435)

"و سر او [امیر مسعود را] برداشت [بُرید] و بنزدیک امیر محمد [برادرش] رحمة الله بفرستاد."  
(تاریخ گردیزی، رویه 431)

بیهقی نیز که در دیوان غزنویان بود، پاژنام امیر را بسیار بار بکار می گیرد. دو نمونه:

"امیر بکوشک محمودی به افغان شالی باز آمد که تمام دادِ شعبان بداده بود، و نشاط بسیار کرده بود."

"بدان وقت امیر محمود از گرگان قصد ری کرد... و امیران محمود و مسعود، پدر و پسر، دیگر روز قصد ری کردند."

"امیر محمود" پس از مرگش، پاژنام "امیر ماضی" و یا "میر ماضی" بگرفت:  
"پدر ما امیر ماضی ملک خراسان بمر و یافت که سامانیان را بزد".

(تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر علی اکبر فیاض، دانشگاه فردوسی، شهر یور 2536 شاهنشاهی. رویه های 355، 158 و 864)

دیگر کسانی که در دستگاه غزنویان کار نمی کردند، پاژنام "امیر" را بکار برده اند:

"اشکره داران علاءالدوله را دیدم و مصاحبت کردم خاصه ابراهیم و اشکره داران امیر محمود و امیر مسعود و سلطان ماضی طغرل بیک را دریافتم."

(نسوی نامه، پژوهش و نگارش ابوالقاسم قربانی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، 1370، رویه 7).

### سه: بیست و هفت تراز گوناگون

برای دریافتن نادرستی رج یاد شده (پدر بر پدر بر، پسر بر پسر/ همه تاجور باد و پیروزگر!) "تاجوری نسل اندر نسل" غزنویان و "اندر ستایش سلطان محمود" ناگزیر بودیم به زمانه ی سامانیان، غزنویان و نسک های نگاشته شده آن دوران

بازگردیم و سنجش را بر پایه ی هنگامه و زمانه (به تازی "تاریخ") و سرگذشت آن دوران بگذاریم تا بدانیم چه رج هایی افزوده شده بر شاهنامه می باشند.

اکنون باید پرسید: آیا برای یافتن دگر رج های افزوده شده، ترازهای دیگری بجز تراز "تاریخی" را می توان و باید بکار برد؟

پاسخ استاد جنیدی به این پرسش آری است و ایشان برای سنجش گفتار شاهنامه بیست و هفت تراز را نام می برند:

1. زبان پارسی.
2. زبان پهلوی.
3. زبان اوستایی.
4. دانستن زبان تازی.
5. آگاهی همه سویه، از راز و رمزهای چامه و سرود پارسی.
6. فرهنگ ایران باستان.
7. کیش های ایران باستان.
8. یک: پوریوت کیش؛ دو: کیش مهر؛ سه: کیش زرتشت.
9. ستاره شناسی.
10. سرگذشت جهان و جهانیان.
11. باستان شناسی.
12. زمین پیمایی و شناخت سرزمین ها.
13. مردم شناسی.
4. پزشکی.
15. شناخت اسب.
16. شناخت گوسپند، و دام.
17. شناخت جنگ افزارها، و کاربرد هر یک از آنها در میدان نبرد، یا دشت نخچیر.

18. آیین نبرد.
19. آرایش میدان.
20. سپه کشی.
21. زمان نبرد.
22. پوشش و آرایش چه در رزم، چه در بزم.
23. آگاهی های همگانی، چونان آیین می نوشی، خنیاگری، شکار و دیگر.
24. میزان و سنجش خرد.
25. شناختن گفتارهای افزوده بشاهنامه ی فردوسی و نیز سخنان افزوده بشاهنامه در هنگام شاهان پیشین (پیش از فردوسی).
26. شناختن رازها و رمزهای سخن فارسی در سروده ها.
27. شناختن گزافه های افزوده به شاهنامه.

پیش از گام نهادن در سپهر شاهنامه ی فردوسی بزرگوار و یافتن دستبردها، می باید نخست بر این بیست و هفت تراز پرتو بیافکنیم.  
 نخستین گام، همانا، ویرایش بر بنیاد زبان پارسی بُود که در گفتار آینده به آن خواهیم پرداخت.

وحید صالحیه

